



گنگ گویا

دویست و بیست و سه قصه خواب
در متون عرفانی تا قرن نهم

ایرج شهبازی ♦ علی اصغر ارجی





ISBN 978-964-224-579-6



9 789642 245796 >

۱۶۵۰۰ تومان

گنگِ گویا

(دویست و بیست و سه قصه خواب در متون عرفانی تا قرن نهم)

ایرج شهبازی
علی اصغر ارجی



نشر علم
تهران - ۱۳۹۳

سرشناسه	شهبازی، ایرج، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور	گنگ گویا: دویست و بیست و سه قصه خواب در متون عرفانی تا قرن نهم/ ایرج شهبازی، علی اصغر ارجی.
مشخصات نشر	تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۲۶۰ ص.
شابک	978-964-224-579-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۲۵۵.
عنوان دیگر	دویست و بیست و سه قصه خواب در متون عرفانی تا قرن نهم.
موضوع	خواب دیدن در ادبیات
موضوع	ادبیات عرفانی — تاریخ و نقد
شناسه افزوده	ارجی، علی اصغر، ۱۳۴۴ -
رده بندی کنگره	۱۳۹۲ ۹/۴۰۰۹ PIR / غ ۹ ش ۹
رده بندی دیویی	۰/۰۰۸۳۵۳۴۸
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۵۸۴۱۳



نسخه

گنگ گویا

مولفان: ایرج شهبازی - علی اصغر ارجی

صفحه آرا: لیلا حائری مهریزی

چاپ اول، ۱۳۹۳

چاپ و صحافی: رامین

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۳: تلفن: ۶۶۳۶۵۹۷۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۵۷۹-۶

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

تقدیم به

صاحب دل فرہیختہ

احمد فلاح یساولی

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۵	طرحی برای طبقه‌بندی بن مایه «خواب» در قصه‌های کرامت
۲۹	قصه‌های خواب در التعرف لمذهب التصوف
۳۲	قصه‌های خواب در شرح التعرف لمذهب التصوف
۳۵	قصه‌های خواب در سیرت ابن خفیف
۳۹	قصه‌های خواب در پند پیران
۵۵	قصه‌های خواب در منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفه المريدین
۸۹	قصه‌های خواب در كشف المحجوب
۹۱	قصه‌های خواب در ترجمه رساله قشیریه
۹۴	قصه‌های خواب در طبقات الصوفیه
۹۸	قصه‌های خواب در فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه
۱۱۶	قصه‌های خواب در مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر
۱۱۷	قصه‌های خواب در حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر
۱۱۹	قصه‌های خواب در اسرار التوحید
۱۳۲	قصه‌های خواب در نوشته بر دریا
۱۳۳	قصه‌های خواب در مقامات زنده پیل
۱۵۱	قصه‌های خواب در تذکرة الاولیاء
۱۷۵	قصه‌های خواب در تحفه اهل العرفان فی ذکر سید الاقطاب روزبهان
۱۸۳	قصه‌های خواب در روح الجنان فی سيرة الشيخ روزبهان
۱۸۹	قصه‌های خواب در رساله فریدون سپهسالار
۱۹۴	قصه‌های خواب در مناقب العارفين
۲۳۲	قصه‌های خواب در نفحات الانس
۲۵۵	منابع

مقدمه

خواب و رؤیا از شگفت‌آورترین موضوعات زندگی بشری‌اند و همیشه در میان اقوام و ادیان پیچیده و رازآلود قلمداد شده‌اند؛ چه حالت فیزیولوژیکی داشته باشند و تصاویری از اتفاقات روزانه زندگی و به تعبیر قرآن «أَصْغَاثِ احْلَام» را بازتاب دهند و چه نشانه‌ها و تصاویری باشند که نیمه دیگر انسان و نفس برتر را نشان دهند.

در فرهنگ‌های لغت، رؤیا از ماده «رأى» و به معنی آنچه در خواب دیده می‌شود، آمده است، اما در متون صوفیه، نوعی تجربه روحانی و کرامت است، حالتی که در آن صوفی راز و رمز بسیاری از موضوعات پیچیده و نامکشوف عالم بیداری را می‌فهمد و بر ناتوانی‌ها فایق می‌آید. بر این مبنا ابوالقاسم قشیری خواب را نوعی از انواع کرامت و خاطری که به دل درآید، دانسته است (قشیری: ۱۳۶۷، ص ۶۹۷) و در تأیید نظر خود، حکایتی را نقل کرده است: «روایت کنند از سماک حرب که او گفت: چشم من پوشیده شد. در خواب دیدم که یکی مرا گفت به کنار فرات شو، چشم‌ها در میان آب باز کن. چنان کردم، بینا شدم» (قشیری، ص ۷۲۱).

ابن عربی نیز معتقد است خواب حالتی است که در آن انسان «از مشاهده عالم حس به شهود عالم برزخ که کامل‌ترین عالم است، انتقال می‌یابد» (سعیدی: ۱۳۸۴، ص ۸۸۸). و عزالدین محمود کاشانی که اتصال نفس به نفوس فلکی را در حالت خواب، رؤیای صادقه می‌داند؛ زیرا در این حالت «نقوشی در وی مرتسم می‌گردد و به حوادث آینده علم پیدا می‌کند». او در مقابل معتقد است اگر منشأ و مبدأ این نقوش امور مزاجی و مادی باشد، این نوع خواب‌ها اصغاث احلام خوانده می‌شود (وفایی: ۱۳۸۹، ص ۶۱).

در حقیقت «خواب» از اعمال خارق العاده و خلاف آمد عادت است از جنس صور خیال منفصل از ادراک بشر و متعلق به عالم مثال و ترکیبی است از عینیات و مجردات که زمینه

گسستِ عارف از عالم ماده را فراهم می‌سازد؛ از این رو نمی‌توان آن را موضوعی تصادفی و ساختگی دانست؛ رؤیا امری رحمانی و ماحصل سال‌ها تزکیه و زهدورزی، مراقبه و آرامش روح عارف است که از مشاهده و مکاشفه در عالم غیب متجلی می‌شود و سپس در بیداری مصداق پیدا می‌کند. قصهٔ زیر، در **پند پیران** (ص ۱۸)، نقدِ حال چنین اشخاصی است:

« دو پیر بودند صاحب کرامات و بدان درجه رسیده بودند که بر سر آب رفتندی و پای ایشان تر نبود. روزی به دیهی برسیدند. مردی ایشان را به مهمانی برد و از بهر ایشان خایگینه بساخت و در پیش ایشان بنهاد. یکی مر نفس خود را قهر کرد و آن آرزوی خود فرو شکست و از آن خایگینه نخورد و آن دیگر بخورد.

چون برفتند به کنار آبی بر عادت گذشته، خواستند که بر سر آب بروند، آن کس که خایگینه خورده بود، پایش به آب فرو رفت و آن یکی که خورده نبود، بر سر آب برفت، پس بازنگرست، او را دید متحیر بمانده. او را گفت: خایگینه تو را به آب فرو برد. او همچنان بر لب آب بماند.

چون شب درآمد، بخفت. استاد خود را به خواب دید، گفت: «ای پسر! ندانی که آرزو خوارگان را بار نباشد و ندانی که آرزو خوار شکم‌پرست باشد و شکم پرست خدای پرست نتواند بود؟»

موضوع رؤیا و تعبیر و تفسیر آن در میان روان‌شناسان و دانشمندان معاصر نیز دارای اهمیت بسیار است. فروید معتقد بود که رؤیاها نه اموری اتفاقی، بلکه محصول بخش ناخودآگاهی هستند. هرچند از نظر او رؤیا تنها محدود به اختلالات و پریشانی‌های روانی و خاطرات گذشته و سرکوبی و تشفی امیال می‌شد و به حواس باطنی و بعد روحانی انسان گسترش پیدا نمی‌کرد، اما شاگردش، یونگ، در کنار رشد جسمانی به رشد روانی انسان‌ها نیز اعتقاد داشت و خاستگاه خواب را ناخودآگاه می‌دانست، با این تفاوت که او ناخودآگاه را فقط مخزن وقایع گذشته نمی‌دانست، بلکه معتقد بود ناخودآگاه پُر از نطفه‌های اوضاع و افکار روانی آینده نیز هست (یونگ: ۱۳۵۲، ص ۵۲).

در این جا مناسب است به نحوهٔ شکل‌گیری ساختار ادبی-روایی قصه‌های خواب در متون صوفیه هم به تفصیل اشاره کنیم.

۱- روایت‌گری در قصه‌های خواب:

هر داستانی نیازمند راوی، شخصیت، طرح و زبان است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا داستان‌های خواب در متون صوفیانه، حاوی ظرافت‌های روایی فوق هستند؟ به نظر ما پاسخ این پرسش، مثبت است. اساسی‌ترین ویژگی داستان‌های صوفیانه این است که بر محور بُن‌مایه‌های عظیم و خارق‌العاده شکل می‌گیرند. در این قصه‌ها، کرامت و به تبع آن خواب، عامل ذاتاً فضا‌ساز و پیش‌برنده قصه است. نادر ابراهیمی در این زمینه می‌گوید: «کرامت قبل از هر چیز یک عنصر ناب و مؤثر فضا‌ساز است و آن‌گاه دست‌افزار و فکرافزار نویسنده برای وصول به یک مجموعه هدف‌های ارزشمند دگرگون‌ساز» (ابراهیمی: ۱۳۷۷، ص ۸۶)؛ از این‌روست که می‌بینیم راویان و نویسندگان قصه‌های صوفیانه، با ایجاز منحصر به فرد و نظم دقیق، می‌کوشند کرامت خواب را در مرکز و گرانیگاه داستان قرار داده و همه عناصر و موقعیت‌های دیگر را به آن وابسته کنند. به عبارت دیگر موضوع محوری خواب‌ها در حقیقت تابلو و تصویری استعاره‌ای است که کلیت اعمال داستان در آن تجلی می‌یابد.

البته ناگفته نماند بُن‌مایه خواب در بعضی از داستان‌های این مجموعه، مانند آن‌چه در کتاب‌های مقامات ژنده پیل، مناقب العارفين، رساله فریدون سپهسالار، تحفه اهل العرفان فی ذکر سید الاقطاب روزبهان آمده است، شاید بازتاب‌دهنده ظریف واقعه کرامت خواب نباشد؛ هدف اصلی راوی در این موارد، بیشتر اثبات کردن قدرت ماورایی مرشد مورد نظر خود است و چه بسا او برای دستیابی به این هدف، واقعه اصلی خواب را تحریف کند. در این صورت طبیعی است اصل کرامت مخدوش شده، فاقد درون‌مایه‌های اخلاقی و تربیتی باشد و از ارزش داستانی آن نیز کاسته شود. باین‌حال می‌توان سه شاخصه عمده دیگر را در قصه‌های خواب جستجو کرد: «ایجاز»، «گفتگو» و «روایت». غالب داستان‌های خواب، مثل داستان‌های مینی‌مال امروزی تلخیص شده‌اند و صنعت‌پردازی تفتنی و موضوعات فرعی و غیر ضروری در آن‌ها جای ندارد و غالباً چند سطر بیشتر نیستند:

«شیخ الاسلام گفت: مُمشاد دینوری گوید که در نیم خواب بودم در مسجد. در خواب با من گفتند که خواهی که دوستی از آن مابینی؟ خیز به سر تلّ توبه شو، تابینی.

بیدار شدم. برف آمده بود، رفتم بر سر کوه توبه. خواص را دیدم، در میان برف نشسته، مریخ و چند سپری سبز گرد بر گرد وی، تهی از برف، که چندان برف نیامده بود بر سر وی و

وی در عرق غرق. و آرند که وی را گفتم که این منزلت به چه چیز یافتی؟ گفت: به خدمت فقرا» (طبقات الصوفیه، ص ۲۸۹).

گفتگو نیز از ارکان اساسی روایت‌های خواب است. گفتگو راست‌نمایی و باورپذیری داستان را بیشتر می‌کند، قصه را پیش می‌برد، فضای داستان را نمایشی می‌کند و بیش از همه ژرفای بینش عرفانی و لحن و زبان شخصیت‌ها را به شکل بارزی آشکار می‌سازد؛ برای نمونه به داستان زیر توجه کنید:

«یکی از مشایخ گوید، رحمه الله علیه، که اندر مجلس خُصری بودم. اندر خواب شدم دو فریسته دیدم که از آسمان به زمین آمدند و زمانی سخن وی بشنیدند. یکی گفت مر دیگری را که: این چه این مرد می‌گوید، علم است از توحید، نه عین توحید.

چون بیدار شدم، وی عبارت از توحید می‌کرد. روی به من کرد و گفت: یا بافلان! از توحید به جز علم آن نتوان گفت» (کشف المحجوب، ۴۱۳).

ساختمان روایی این نوع داستان‌ها نیز منسجم و استوار است. باین‌که راویان از امری خارق العاده حرف می‌زنند، اما این اعمال غیر باور را می‌توانند با شگرد روایت‌پردازی خوب توجیه کنند. بر اساس آنچه ارسطو می‌گفت امر معتنع اگر باورکردنی باشد، البته بهتر از آن امر ممکن است که باورکردنی نباشد (زرین کوب: ۱۳۶۹، ص ۱۶۷). قصه‌های کرامت و خواب به مرز روایت رسیده‌اند و ملزومات و تمهیدات چنین فضایی را فراهم دارند و می‌توانند امر فراطبیعی را اقناع‌پذیر و راست نشان دهند؛ برای نمونه می‌توان به شخصیت‌پردازی در آن‌ها اشاره کرد. شخصیت‌های اصلی این قصه‌ها از اولیاء الله هستند؛ شخصیت‌هایی که حرکت دَوْرانی و تثبیت‌شده‌ای در غالب قصه‌های یک مجموعه دارند. به خاطر همین آشنایی‌هاست که مخاطبان رفتار و سلوک آنها را شک‌برانگیز نمی‌دانند و آن‌ها را می‌پذیرند. راویان قصه‌های خواب نیز اعتماد راسخ به سلوک صوفیانه دارند و گاه خود ناظر بر تجربه قدسی کرامت هستند؛ از این رو یا از افق دید خود و یا عیناً از زبان صاحب واقعه (اول شخص مفرد) داستان را نقل می‌کنند و یا از زاویه دید سوم شخص مفرد که او نیز شخصی قابل اعتماد و امانت‌دار است. طبیعتاً این شکل ارتباط عاطفی باعث می‌شود با قاطعیت از کرامت‌های صوفیان دفاع کنند و برای خواننده هم اتفاقات شگفت کرامت را باورپذیر نشان دهند.

موضوع دیگری که قصه‌های خواب را اقلانعی و قابل پذیرش می‌سازد و به رابطه علی آن‌ها استحکام می‌بخشد، تکرار بُن‌مایه خواب است. گاه خوابی به یک شکل، چند بار به سراغ فرد می‌آید، یا این که یک خواب را چندین نفر یکسان می‌بینند و بدین طریق راست‌نمایی قصه بیشتر می‌شود، یا این که اساساً خواب معنای نمادین دارد؛ در نتیجه مخاطب به جای تعمق در واقعی بودن قصه، به تأویل و معنی دیگر آن می‌اندیشد.

نحوه شکل‌گیری روایت نیز در قصه‌های خواب قابل توجه است. گاه خواب رویداد اصلی و گاه «پس‌زمینه رُخداد برخی از ماجراهاست و معمولاً باعث خلقِ ماجراهایی می‌شود که پس از آن در بیداری، رخ می‌دهند. دنیای متفاوت با دنیای بیداری، آن‌چه در زندگی واقعی امکان‌پذیر نیست، در زندگی خواب واقع می‌شود، شخصیت‌های این دنیا نیز با دنیای بیرونی و واقعی متفاوت‌اند. خدا، پیامبر و فرشتگان به راحتی و بدون هیچ مانع و حاجبی با انسان به گفتگو می‌پردازند» (رضوانیان: ۱۳۸۹، ص ۲۲۰). در هر دو صورت، بُن‌مایه خواب سه بخش اساسی داستان را به این گونه می‌سازد: واقعه اولیه رخ می‌دهد، این واقعه زمینه خواب صاحب کرامت را فراهم می‌کند و واقعه سوم که متأثر از خواب عارف است، پدیدار می‌شود: «پیش قبر پیامبر رفتم/ به خواب رفتم و پیامبر را دیدم. رغیفی به من داد/ از خواب بیدار شدم. نیمه رغیف در دست من بود» (التعرف، ص ۴۷۸).

در بیشتر قصه‌های خواب تصرفات زمانی هم باعث شده است که ظریف‌ترین آشکال روایی ظهور یابند. «زمان» به گفته ژرار د ژنت، روایت‌شناس معاصر، نظم‌دهنده و کنترل‌کننده سرعت و کندی حرکت روایت است. راوی با تصرف در زمان قادر می‌شود حوادث داستان را بر خلاف سیر تقویمی جا به جا کند، بخش‌های غیر ضروری را حذف کند و در بخش‌هایی از داستان حرکت روایت را کند و در بخش‌هایی به آن شتاب دهد. قصه‌های خواب در حجم کوتاه خود این‌گونه‌اند. در عین حالی که وحدت زمانی و مکانی دارند، یعنی داستان‌ها بر محور یک حادثه اصلی و زمان خاص می‌چرخند، حرکت داستانی نیز متناسب با این اصول تنظیم می‌شود. البته داستان‌هایی نیز وجود دارند که بیشتر از یک موقعیت و حادثه را شامل می‌شوند، اما ارتباط موقعیت‌ها در این‌جا نیز به شکل ظریفی صورت می‌گیرد و هر بخش زمینه و فضای مناسبی برای بخش بعدی می‌شود. راویان در آغاز حکایت‌ها چکیده و خلاصه‌ای برای معرفی شخصیت اصلی بیان می‌کنند که حرکت پرشتابی دارد، اما هنگامی که

حادثه خواب فرا می‌رسد و یا گفتگوی پیرامون واقعه خواب شکل می‌گیرد، یا گاه بخشی از قصه از منظر شخصیت‌های ناظر به واقعه خواب و حادثه توصیف می‌شود، در این صورت ما شاهد فضای روایی ناب و توصیفات دقیق صحنه هستیم؛ البته توصیفات موجز و دلالت‌گر که نهفته در جوهر داستان است و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، قصدش هنرنمایی و صنعت‌پردازی نیست.

موضوع دیگری که درباره ساختار روایی داستان‌های خواب مطرح می‌شود، رابطه بینامتنی این متون با یکدیگر است. اصولاً بین متون داستانی صوفیانه از جنبه‌های محتوا، شکل و ساختار شباهت‌های عمده وجود دارد. بسیاری از داستان‌هایی که سنایی در آثار خود آورده است، بعدها عطار و مولانا با تصرفاتی آن‌ها را نقل کرده‌اند. البته در متون نثر این قرابت‌ها بیشتر است. داستان‌هایی که دست به دست در **کشف المحجوب**، **اسرار التوحید**، **تذکره الاولیاء** و... می‌چرخند، اما تازگی خود را از دست نمی‌دهند. گاه محتوا و نوع کرامت در چند داستان همسان است، اما فضا سازی و توصیف در یکی بیشتر از دیگری است. گاه آستانه سخن در یک داستان موجز است و متناسب با روایت و در دیگری ناهمگون و غیر روایی. البته در این میان داستان‌هایی نیز هستند که عیناً یا با اندکی تصرف در چند کتاب آمده‌اند. با این حال ما معتقدیم غالب این نوع شباهت‌ها از جنس سرقت ادبی و تکرار نیستند و اگر از منظر نظریه‌های بینامتنی نگاه کنیم، در حقیقت ارتباط محتوایی، شکلی و معنایی داستان‌های صوفیانه را گفتگویی تلقی می‌کنیم که در لایه‌های زیرین این متون برقرار است.

۲- زبان قصه‌های خواب

رؤیا تجربه‌ای درونی و متعلق به عالم غیر محسوس و غیبی است؛ از این رو زبان رمزی و تمثیلی دارد. می‌گوییم «تمثیلی» بدین سبب که تصاویر و روایت‌هایش ترکیبی از عالم مجرد و ماده هستند و بینشان شباهت وجود دارد. غزالی در این خصوص می‌گوید: «رحمت الهی عالم شهود را هم‌وزن عالم ملکوت قرار داده است. هیچ چیزی در این عالم نیست، الا که نمودی است از آن عالم. چه بسیار چیزها که در این عالم هست که نمودش در عالم ملکوت است و برعکس بسیاری از چیزها در عالم ملکوت، نمودی است از عالم شهود» (غزالی: ۱۳۶۴).

ص ۶۶، «طبیعتاً این شکل سطحی از رؤیا تعبیرهای آسانی خواهد داشت. سنایی در حدیقه خود بعضی از بن‌مایه‌های خواب را این گونه تعبیر کرده است:

آتش تیز، تاب خشم بود	چشمه آب، نور چشم بود
نردبازی به خواب یا شطرنج	سبب جنگ و غلبه باشد و رنج
آب در خواب روزی است حلال	گر بود پاک و عذب و صاف و زلال
ور بود تیره، عیش ناخوش دان	گرچه آب است، عین آتش دان

(دیوان سنایی، تصحیح مدرّس رضوی: ۱۳۴۴، ص ۱۷۹)

اما از طرفی دیگر می‌توان گفت زبان رؤیا رمزآلود و پیچیده است. سطح دوم زبان در داستان‌های صوفیانه آن‌گاه که پای گفتگوها و سخنان عارفان و بیان تجربه متناقض‌نمای کرامت به میان می‌آید، برجسته می‌شود. در این صورت ما با ساحت استعاره و رمزآلود و خیال‌پردازانه روبه‌رو می‌شویم. اساساً ویژگی زبان دینی و در حد اعلای هنری آن زبان عرفانی تأویل‌پذیری و رمزپردازی است. به این معنی که زبان‌های دینی و عرفانی به واسطه این که از امور غیر طبیعی، غیر حسی، خدا، فرشته و روح سخن می‌گویند و تصاویر عالم مثال و خیال را به نمایش می‌گذارند، ضرورتاً زبانی شطح‌آمیز و متناقض و شهودی دارند. در این‌جا از آمیختگی عناصر محسوس و عینی با عناصر مافوق طبیعی، کنش‌ها و کردارها و تصاویری پدید می‌آیند که ظاهراً منطقی نیستند و قواعد علمی را مخدوش می‌کنند؛ به عنوان مثال اگر در خواب صوفیانه یا در واقعیت متأثر از آن خواب می‌بینیم عارفی چهار زانو در میان برف نشسته است و عرق از سر و روی او می‌ریزد، یا عارف در خواب قرص نانی دریافت می‌کند، نیمی از آن را می‌خورد و چون از خواب بیدار می‌شود، نیمی دیگرش را گرم در دست خود می‌بیند، باید به همنشینی معنادار این دو کنش متناقض به گونه‌ای دیگر نگریست. همچنین باید به وقایع و تصاویری که در خواب صوفیان به گونه‌ای نمادین شکل می‌گیرند، نیز تأویلی نگاه کرد و صدق و کذب عالم قصه‌های خواب را با واقعیت‌های عالم واقع نسنجید؛ مثلاً فردی پشت سر درویشی غیبت می‌کند، در خواب می‌بیند جنازه درویش را بر سر خوانی گذاشته‌اند و به او فرمان می‌دهند که از آن بخورد، یا کسی در خواب می‌بیند که کوه دو نیمه شد و ماه از میان هر دو کوه بیرون آمد و به کوی عدنی کویان فرود آمد. نمونه‌های روشن این نوع خواب‌ها را در قرآن کریم هم مشاهده می‌کنیم: خواب حضرت ابراهیم در باره ذبح

فرزندش، خوابِ فرعون که در آن هفت گاو لاغر هفت گاو فربه را می‌خورند، خواب حضرت یوسف که خورشید و یازده ستاره بر ایشان سجده می‌کنند و خواب‌های دو هم‌زندانی حضرت یوسف و تعبیر آن حضرت از این زمره‌اند.

بر این اساس می‌توان گفت که قصه‌های کرامت در متون صوفیه مملو از تناقض‌ها و خلاف‌آمدهای کرداری هستند و طبیعتاً تصاویری هم که از این وقایع شکل می‌گیرند، اوج خیال‌پردازی را نشان می‌دهند. از این نظر عالم رؤیاهای صوفیانه می‌تواند به خیال‌انگیزی هنر و ادبیات شبیه باشد، با این تفاوت که «صَوْر خیال در این‌جا از جنس آفرینش‌گری ادبی نیست، بلکه نشأت گرفته از بینش است. صور خیال در زبان عرفان بیشتر پدیداری است و در زبان ادبیات بیشتر پنداری. به عبارت دیگر زبان عرفان مبتنی بر بینش پیش می‌رود و زبان ادبیات مبتنی بر آفرینش. بینش عرفانی همان چیزی است که عرفا برای آن تعبیر شهود را به کار برده‌اند. با این‌که مسئله شهود در هنر نیز مطرح است، شهود هنری طرح کم‌رنگی از شهود عرفانی را می‌نماید» (فولادی: ۱۳۸۹، ص ۲۰۳)؛ از این رو می‌توان گفت زبان خواب‌های صوفیانه ساده و بی‌پیرایه‌اند؛ چراکه از ضمیر ساده و بی‌تکلف عرفا برآمده‌اند. البته ساده‌نویسی‌ای که به ظرافت هنری آراسته است؛ زبانی که از نظم خاصی پیروی می‌کند، آهنگ شاعرانه دارد، جملاتش کوتاه و ضرباهنگ‌دار است و به سختی می‌شود کلمه و عبارتی را در آن جابه‌جا کرد و در عین حال از تشبیه و استعاره و جناس هم برای زینت بخشی و تفنن ادبی در آن خبری نیست.

پایان سخن:

شاید چنین به نظر آید که ارائه و معرفی داستان‌های خواب، در عصر عقل‌گرایی و دنیای مدرن، ظاهراً بی‌معنی و ترویج خرافه‌پرستی است، اما از طرفی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که رؤیاهای صادقانه و روحانی برانگیزاننده قوای باطن و عامل ظهور نشانه‌های عالم ناخودآگاهی‌اند. در حقیقت اگر انسان را شامل دو بُعد جسمانی و روحانی بدانیم، بُعد روحانی مجرد از حس و جسم و زمان و مکان است و خواب واسطه بین این دو بُعد انسانی و عناصرش هم ترکیبی از عالم ماده و عالم مثال است؛ بنابراین طبیعی است که تجربه عرفانی خواب را نمی‌توان با منطق عقل‌جزیی‌نگر اثبات کرد. یا باید آن را پذیرفت و یا باید منکر آن شد.

طبیعتاً آن که منکرِ واقعی بودنِ این داستان‌هاست، رغبتی به خواندنش پیدا نمی‌کند و آن که اعتقاد به امور فراتر از عینیات و تجربه‌های عادی و روزمره دارد، تناقض‌های این گونه امور را قبول می‌کند. البته پیوستگی مضامین در قصه‌های خواب و ساختار دیالکتیک آن‌ها نیز به گونه‌ای است که هر مخاطب نکته‌سنجی را با خود همراه می‌کند. در دوره‌ای که همه چیز به قدرت تکنولوژی و حساب‌گری مادی سنجیده می‌شود، فقدان قدرت‌های فراطبیعی، تعادل زندگی ما را برهم خواهد زد. انسان‌های ابتدایی به واسطه همین توانایی‌های شهودی قادر بودند برای معماهای گیتی جواب‌های قانع‌کننده بیابند. یونگ در این باره می‌گوید: «به خاطر ثبات ذهنی و حتی سلامت فیزیولوژیکی ناخودآگاه و خودآگاه باید تماماً با یکدیگر مربوط شوند و روی خطوط موازی حرکت کنند. اگر جدا و گسسته شوند، اختلال روانی پدید می‌آید. در این مورد سمبول‌های رؤیا، پیام‌آوران اصلی از جانب قسمت‌های غریزی به بخش‌های عقلانی ذهن انسان هستند و تعبیر آن‌ها فقر ذهن خودآگاه را جبران می‌کند و آن را قادر می‌سازد، تا زبان فراموش‌شده غرایز را دوباره درک کند» (یونگ: ۱۳۵۲، ص ۶۹).

از این رو گردآورندگان این مجموعه بر آن‌اند که داستان‌های خواب به واسطه ظرافت‌های روایی، هم سهم «لذتِ خواندن» را برای خوانندگان به ارمغان می‌آورند و هم به خاطر درون‌مایه‌های نغز اخلاقی، تربیتی و عرفانی می‌توانند نیازهای روحی و روانی ما را تسکین دهند. البته توصیه می‌شود به جای تأمل و درنگ در معنای واژگان و ترکیبات عربی و مشکلِ متن‌ها، به شیوه تندرخوانی، تمرکز خود را به دنبال کردن سیر داستان‌ها معطوف کنید. طبیعتاً بعد از خواندن چند متن، الگوی مناسب برای درک و تحلیل و لذت را به دست خواهید آورد.

منابع مقدمه

- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۷) ترجمه رساله قشیریه، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی فرهنگی: تهران.
- اسفندیاری، کتابون (۱۳۸۹) دیدگاه صوفیه در باب رؤیا، مقاله چاپ شده در گلبانگ آشنایی (مجموعه مقالات هشتمین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی)، به کوشش عباسعلی وفایی. انتشارات شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی: تهران.
- سعیدی، گل بابا (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات ابن عربی، انتشارات شفیعی: تهران.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). انسان و سمبولهایش، ترجمه ابوطالب صارمی، انتشارات امیر کبیر: تهران.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۷) صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها، انتشارات حوزه هنری: تهران.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۴). حذیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، ۱۳۲۹.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). فن شعر، انتشارات امیر کبیر: تهران.
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۹). ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی، انتشارات سخن: تهران
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۶۴) مشکاة الانوار، انتشارات امیر کبیر: تهران.
- مدرس رضوی (۱۳۴۴) تعلیقات حذیقه الحقیقه، مؤسسه مطبوعاتی علمی: تهران.
- فولادی، علیرضا (۱۳۸۹) زبان عرفان، انتشارات فراگفت: تهران

طرحی برای طبقه‌بندی بن مایه «خواب» در قصه‌های کرامت

همان‌گونه که گفته شد، «خواب» یکی از بن‌مایه‌های مهم در قصه‌های کرامت است. قصه‌های فراوانی را در متون عرفانی می‌توان یافت که هسته مرکزی آنها را این بن‌مایه تشکیل می‌دهد. در این بخش هدف اصلی ما آن است که بر اساس متون عرفانی، قصه‌هایی را که بن‌مایه اصلی آنها «خواب» است، طبقه‌بندی کنیم، تا علاقمندان بتوانند بر اساس داده‌های به دست آمده، با اطمینان بیشتری به مباحث عرفانی، اخلاقی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و ... در این قصه‌ها بپردازند. در این تحقیق، قصه‌های خواب را در سیزده متن عرفانی منثور تا قرن هفتم طبقه‌بندی کرده‌ایم. ملاک انتخاب کتاب‌ها، نگارش آنها به زبان فارسی است. این منابع یا از اساس به زبان فارسی نوشته شده‌اند و یا آنکه در اصل به زبان عربی بوده و در همان زمان‌های قدیم به فارسی ترجمه شده‌اند، مانند رساله قشیریه. تنها استثنا در این میان اللمع فی التصوف است که در زمان ما به فارسی برگردانده شده است. قصه‌های متون سیزده‌گانه مذکور با استقصای تام گردآوری شده‌اند و از گزینش در این زمینه خودداری شده است. این متون عبارتند از: اللمع فی التصوف، التّعرف لمذهب التصوف، شرح التّعرف لمذهب التصوف، ترجمه رساله قشیریه، کشف المحجوب، طبقات الصوفیه از خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار و عدة الابرار، منتخب نور العلوم^۱، مقامات کهن و نو

^۱ - در مورد این کتاب، رک. کتاب نوشته بر دریا، در کتاب نامه.

یافته ابوسعید، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقامات ژنده پیل و تذکرة الاولیاء.

قصه‌هایی که دارای بن مایه «خواب» بوده‌اند، به هشت بخش اصلی تقسیم شده‌اند و هر کدام از این هشت بخش دارای یک نام، پیرنگ، صاحبان کرامت، صاحبان واقعه، نکته‌ها، منابع و منابع بیشتر است. در زیر به تفصیل این اجمال می‌پردازیم. بعد از نام هر بخش، توصیفی کوتاه از پیرنگ قصه‌های آن بخش می‌آید. در این توصیف کوشش شده است که چهارچوب اصلی قصه‌های آن بخش به خواننده نشان داده شود، به طوری که با خواندن آن، طرح اصلی همه قصه‌های آن بخش بر او روشن شود. در ضمن این توصیفات کلی، اطلاعات جزئی‌تر در مورد شخصیت‌های قصه‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های قصه‌ها، روش انجام کرامت و جز آنها ارائه می‌شود، تا شناخت خواننده از محتوای قصه‌ها هرچه کامل‌تر شود. در این بخش برای کسانی که کرامات به آنها منسوب است، از عنوان «صاحب کرامت» یا «ولی» استفاده می‌شود. باید در نظر داشت که منظور از «ولی» معنای عمیق و والای آن در فرهنگ عرفانی نیست، بلکه هرکسی که در یکی از منابع ما، خرق عادت‌ی به او نسبت داده شده است، از او با عنوان «ولی» یاد می‌کنیم. در مورد اصطلاح «صاحب کرامت» نیز باید به این نکته توجه داشت.

بعد از توصیف پیرنگ قصه‌ها، نام‌های صاحبان کرامت، به طور دقیق و البته مطابق منابع ما، ذکر می‌شوند. همه تلاش خود را به کار گرفته‌ایم که حتی یک نام ناشناخته و معمولی نیز از قلم نیفتد و نام همه کسانی که در منابع سیزده گانه ما کرامتی به آنها نسبت داده شده است، ثبت شود. در مواردی که کرامت به فردی ناشناخته نسبت داده شده است، از کلماتی مانند «مردی گمنام، جوانی گمنام و...» بهره گرفته‌ایم.

بعد از صاحبان کرامت به معرفی صاحبان واقعه پرداخته‌ایم. منظور از صاحب واقعه کسی است که در کنار صاحب کرامت، یا در مقابل او قرار دارد و به طور مستقیم، یا غیر مستقیم با فعل «کرامت» ارتباط پیدا می‌کند. نقش صاحب واقعه در شکل‌گیری قصه، چه بسا مهم‌تر از نقش صاحب کرامت باشد و همه بخش‌های اصلی و فرعی قصه

گرد محور وجود او بگردد و گاهی هم البته قهرمان اصلی قصه همان صاحب کرامت است و صاحب واقعه در جایگاهی بلافاصله بعد از او قرار می‌گیرد. در این پژوهش حتی آن دسته از شخصیت‌های منفی که کرامت در مورد آنها، یا به خاطر آنها انجام می‌گیرد، نیز صاحب واقعه نامیده شده‌اند. در این بخش نام‌های همه صاحبان واقعه در منابع ما، با دقت تمام ثبت و نقل شده است. این صاحبان واقعه، گاه عارفانی نامدارند، گاه پادشاهان و دانشمندانی معروف و گاه افرادی بی‌نام و نشان که امروزه هیچ‌گونه آگاهی‌ای در مورد آنها نداریم، اما ثبت دقیق نام‌های آنها می‌تواند برای تحقیقات آینده سودمند باشد.

پس از این به نکته‌ها می‌رسیم. در این بخش اطلاعات متنوع، جزئی و دقیقی در مورد شخصیت‌ها و قهرمانان قصه‌ها، منابع قصه‌ها و نویسندگان آنها، تحول تاریخی قصه‌ها و مقایسه قصه‌ها در منابع گوناگون، به خواننده ارائه می‌شود. در واقع این بخش مکمل توصیفات کلی بخش‌های قبل است و نقطه‌های مبهم آنها را روشن می‌کند. هدف اصلی در این بخش «توصیف» دقیق قصه‌های هر بخش است، ولی گاه تحلیل‌هایی در مورد مسائل گوناگون مربوط به کرامت در ضمن آنها می‌آید. برای اینکه دست‌یابی به اطلاعات آسان‌تر باشد، با استفاده از اعداد فارسی، نکته‌های مختلف از هم جدا شده‌اند.

بعد از نکته‌ها، منابع قصه‌ها می‌آید. در مورد این بخش، گفتنی است که حتی المقدور منابع به ترتیب تاریخی، از التمع تا تذکرة الاولیاء، ثبت شده است. از آنجا که منابع گوناگون یک قصه در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ نباید از پیش و پس شدن منابع تعجب کرد. بعد از منابع، منابع بیشتر می‌آید و منابع دیگری برای مطالعه به خواننده عرضه می‌شود. در این بخش ابتدا به زمینه نظری قصه‌های آن بخش، در آیات شریفه قرآن کریم اشاره می‌شود، پس از آن منابع قصه‌های آن بخش در متون عرفانی، غیر از منابع سیزده گانه، می‌آید و سپس به قصه‌هایی از شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی و

کتاب مقدس (به ویژه اناجیل چهارگانه) که همانند قصه‌های آن بخش‌اند، اشاره می‌شود.

۱- ادامه (نشانه) خواب در بیداری

پیرنگ: صاحب واقعه در خواب می‌بیند که با صاحب کرامت به بالای کوه صفا/ ابوقیس رفته است (کوزه آب سرد او را حوریه‌ای شکسته است، یکی از اولیا گرده نانی/ مشت قند به او داده است، به خاطر غیبت گوشت خوکی در دهانش گذاشته‌اند) و پس از بیدار شدن خود را بالای آن کوه می‌یابد (کوزه را شکسته می‌یابد، نصف آن نان را در دست خود می‌یابد، دهان خود را پر از قند می‌یابد، تا سی شبانه روز بوی آن گوشت همچنان در دهان اوست).

صاحبان کرامت: امام علی بن ابی طالب، پیامبر بزرگوار اسلام، ابوسعید ابوالخیر.
صاحبان واقعه: ابوبکر کتانی، سری سقطی، ابوعبدالله ابن جلا، شیخ بوالفضل شامی، حسن بصری.

تکته‌ها: (۱) داستان ابوبکر کتانی و امام علی بن ابی طالب در سه منبع نخست، با عباراتی تقریباً همانند و با اندک تفاوتی در برخی از بن مایه‌ها، آمده است. روایت‌های شرح تعرف و تذکره الاولیاء همانندی بیشتری با هم دارند. در این داستان یک نشانه دیگر از عالم خواب در عالم بیداری می‌ماند و آن این است که پیامبر بزرگوار اسلام غباری را که ابوبکر کتانی از امام علی در دل دارد، از دل او برمی‌دارد و ابوبکر کتانی پس از بیدار شدن، دوستی امام علی را در دل خود می‌یابد. این بن مایه، را در داستان امام الحرمین جوینی نیز می‌بینیم: او به شدت منکر ابوسعید ابوالخیر است، ولی خوابی می‌بیند و پس از بیدار شدن، می‌بیند که «به عوض هر داوری هزار دوستی پدید آمده است» (اسرار التوحید، ۷-۸۶). (۲) داستان ابن جلا در تعرف، ۴۷۸، شرح التعرف، ۹-۶۴۸، رساله قشیری، ۱۱-۷۱۰ و تذکره الاولیاء، ۴۹۸ آمده است. روایت تذکره از همه کوتاه‌تر و روایت شرح التعرف طولانی‌تر است. در شرح التعرف، ابن جلا با خوردن

گرفته نانی که از پیامبر می‌گیرد، برای همیشه از هر نوع خوردنی بی‌نیاز می‌شود. (۳)
درون مایه اصلی داستان شیخ ابوالفضل شامی و ابوسعید ابوالخیر تا حدی مانند داستان ابن جلا و پیامبر بزرگوار اسلام است.

منابع: تعرف، ۸-۴۷۷؛ شوح التَّعرف، ۲۱۸؛ تذکره الاولیاء، ۶-۵۶۵؛ تعرف، ۴۸۰؛
رسالة قشیریه، ۳۱؛ تعرف، ۴۷۸؛ شرح التَّعرف، ۹-۶۴۸؛ رسالة قشیریه، ۱۱-۷۱۰؛
تذکره الاولیاء، ۴۹۸؛ اسرار التَّوحید، ۹-۳۶۸؛ تعرف، ۹-۴۷۸.

منابع بیشتر: الف) داستان ابوبکر کثانی در هزار حکایت صوفیان، ۹-۳۶۸ نیز آمده
است. ب) در هزار حکایت صوفیان، ۵-۲۸۴ داستانی کاملاً مانند داستان حسن
بصری آمده است: خالد ربعی از کسی غیبت می‌کند و شب در خواب می‌بیند که
گوشت خوک به دهان او گذاشته‌اند و تا چهل شبانه روز بوی گوشت خوک در
دهان اوست. نیز. رک. الصَّمت، ۱۲۶، المناجات، ۶۵، تنبیه الغافلین سمرقندی، ۷۹ و
شعب الایمان، ۵/۲۹۹ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ۱۱۱۶). ج) داستان
سری سقطی و شکسته شدن کوزه او توسط حوری بهشتی، در هزار حکایت صوفیان،
۸۱ و ۵۸۸-۹، شعب الایمان، ۵/۴۹، الزَّهد الکبیر، ۲/۱۷۸، تاریخ بغداد، ۵/۱۹۷، صفه
الصفوة، ۲/۳۷۴، تاریخ دمشق، ۲۰/۶-۱۸۵ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان،
۱۰۱۵) نیز آمده است. د) مردی که صد دینار وام دارد، کنار تربت پیامبر بزرگوار
اسلام صد بار صلوات می‌فرستد. در خواب کسی صد دینار به او می‌دهد و پس از
بیدار شدن، صد دینار در دست خود می‌یابد، هزار حکایت صوفیان، ۴۷۸. هـ)
مردی غمگین در زیر ناودان خانه کعبه دو رکعت نماز می‌خواند. ابوبکر در خواب دو
دینار به او می‌دهد و او پس از بیدار شدن، دو دینار در دست خود می‌یابد، هزار
حکایت صوفیان، ۵۲۱. باب هفتاد و هفتم هزار حکایت صوفیان درباره «رؤیه النبی»
است و با اینکه همه حکایات آن در مورد خواب پیامبر نیست، ولی چند حکایت در
زمینه رؤیای صادقه دارد. و) حسن بصری پس از مرگِ مردی گبر، او را، در
خواب، در بهشت می‌بیند و او استشهادی را که هنگام مرگ در دست او گذاشته‌اند،

به حسن می‌دهد و او پس از بیدار شدن، آن را در دست خود می‌یابد، **الهی نامه**، ۸- ۱۴۶. (ز) مردی که از مرد مؤمنی صد دینار طلبکار است، نه تنها وام او را می‌بخشد، بلکه صد دینار دیگر هم به او می‌دهد. شب در خواب برات آزادی آن دو از آتش دوزخ، را به دست مرد مؤمن می‌دهند و او پس از بیدار شدن، آن برات را در دست خود می‌یابد، **هزار حکایت صوفیان**، ۵۴۴. (ح) حضرت عیسی در خواب بر صورت ثابثا، عارفه روسی، دست می‌کشد و او پس از بیدار شدن، هنوز حرارت دستان آن حضرت را بر صورت خود احساس می‌کند، **عارفان مسیحی**، ۱۴۶. (ط) حضرت عیسی بر عالم مکاشفه یک انگشتی در انگشت کاترین سینیایی، عارفه ایتالیایی، می‌پوشاند و قلب خود را در سینه او را جای می‌دهد و بعد از برگشتن او به حال عادی، هم انگشتی در انگشت اوست و هم در سمت چپ سینه‌اش آثار زخم و پارگی وجود دارد، همان، ۸- ۲۵۷.

۲- شفای بیماری در خواب

پیونگ: ولی چشم درد دارد (گوشش کر است). دعایی را که در خواب به او می‌آموزند، می‌خواند (به سفارش کسی در خواب چشمش را در آب دجله باز می‌کند، کسی در خواب آیه‌ای از قرآن کریم می‌خواند و چشمش شفا می‌یابد، شیخ احمد جام در خواب گوش راستش را شفا می‌دهد) و پس از بیدار شدن، واقعاً شفا می‌یابد.

صاحبان کرامت: عقبه بن نافع، سَمَاک حرب، ابوعلی دَقَاق، اخی علی نیشابوری. نکته‌ها: داستان چشم درد ابوعلی دَقَاق در رساله قشیریه و تذکره الاولیاء، مانند هم، آمده است.

منابع: رساله قشیریه، ۴۴۶؛ رساله قشیریه، ۴۴۶؛ رساله قشیریه، ۷۲۱؛ تذکره الاولیاء، ۶۵۷؛ مقامات زنده پیل، ۷۰- ۱۶۹.

منابع بیشتر: علی بن بگار غازی جوانی را که امعا و احشایش بیرون ریخته است، بعد از جنگ در کمال تندرستی می‌بیند و جوان به او می‌گوید: «در خواب کسی قدحی از شراب بهشتی به من داد و دست بر شکم من کشید و پس از بیدار شدن، اثری از زخم‌های شکم نیافتم» و علی بن بگار می‌بیند که هنوز از دهان او بوی مشک می‌آید، هزار حکایت صوفیان، ۴-۴۲۳، شعب الایمان، ۴/۵۶، صفه الصّفوه، ۴/۲۶۷ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ۱۱۶۴).

۳- خواب واقع نما

پیونگ: صاحب واقعه سه بار در خواب می‌بیند که هاتفی می‌گوید: «قوموا و ارقصوا لله» (همه پیامبران در جایی ایستاده‌اند، ابوسعید ابوالخیر و یارانش به استقبال قطب می‌روند). بعد از بیدار شدن همین جمله را از زبان ولی می‌شنود (بعد از چهل سال همانجا به آرامگاه تبدیل ولی می‌شود، ولی نزد او می‌آید).

صاحبان کرامت: ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام.

صاحبان واقعه: شیخ عبدالله باکو، زنی، بوطاهر فرزند ابوسعید ابوالخیر.

نکته‌ها: (۱) در داستانی که در مقامات ژنده پیل آمده است، شیخ احمد جام، از زبان ابوسعید ابوالخیر، به عنوان قطب اولیا معرفی شده است. (۲) در داستان‌های کرامت، مانند قصه‌های عامیانه و جادویی (رک. ریخت شناسی افسانه‌های جادویی، ۳-۹۲)، بارها به سه گانی‌ها برمی‌خوریم. مولوی در مثنوی معنوی، ۱/۳ به «سنت بودن عدد سه» اشاره کرده و بدین ترتیب شروع دفتر سوم را کاری مطابق با سنت نبوی دانسته است. استاد فروزانفر در احادیث و قصص مثنوی، ۶-۲۴۵ احادیث فراوانی را در این باره نقل کرده است. طبق این احادیث پیامبر بزرگوار اسلام هر سخنی را سه بار تکرار می‌کرده است، سه بار سلام می‌کرد و سه بار دعا و استغفار می‌کرد. به عنوان نمونه. رک. إحياء علوم الدین، ۲/۵، مسند احمد، ۱/۳۹۴، حلیه الاولیاء، ۴/۳۴۸، کنوز الحقائق، ۱۰۵، جامع صغیر، ۲/۱۱۸، مستدرک حاکم، ۴/۲۷۳ و صحیح مسلم، ۵/

۱۸۰ (به نقل از احادیث و قصص مثنوی، ۶- ۲۴۵). خواب نیز یکی از اموری است که معمولاً سه بار اتفاق می افتد، به عنوان مثال شیخ عبدالله باکو سه بار در خواب می بیند که هاتفی می گوید: «قُومُوا وَارْقُصُوا لِلَّهِ» (اسرار التوحید، ۸۵)، بزرگی سه بار در خواب می بیند که بشر حافی از دوستان خداست (تذکره، ۱۲۸).

منابع: اسرار التوحید، ۸۵؛ اسرار التوحید، ۴- ۳۶۳؛ مقامات زنده پیل، ۵- ۱۶۲.
منابع بیشتر: الف) شیخ ابوالحسن صلاح در خواب می بیند که در جایی از دروازه معدآباد خیمه ای زده اند که طناب های آن به آسمان می رسد و همانجا بعداً به تربت شیخ احمد جام تبدیل می شود، مقامات زنده پیل، ۹۱- ۱۸۹. ب) شیخ صنعان در خواب می بیند که از مکه به روم افتاده و در پیش بتی سجده می کند و بعد از مدتی این خواب تحقق می یابد، منطلق الطیر، ۶۸. ج) پیامبر بزرگوار اسلام در خواب به مردی درویش که از آزارهای همسایه توانگر خود دائماً در رنج است، مژده فرج قریب می دهد. به زودی مرد توانگر بیمار می شود و ضمن حلالیت خواهی از او می گوید: «من بنده پدر تو بودم و هر چه که دارم از آن توست» و به این ترتیب مرد درویش نه تنها از آزارهای همسایه خود رهایی می یابد، بلکه ثروتمند هم می شود، هزار حکایت صوفیان، ۵- ۱۰۴. د) حسن بن هانی در خواب محل شعرهایش را که سبب آمرزش او شده اند، به یکی از بزرگان نشان می دهد و آن مرد پس از بیدار شدن شعرهای او را در همانجا می یابد، هزار حکایت صوفیان، ۶۰- ۵۹، عقد الفرید، ۳/ ۱۲۱، تاریخ بغداد، ۷/ ۴۶۰، تاریخ دمشق، ۱۳/ ۴۶۱ و ۴۶۵، بهجه المجالس، ۲/ ۳۷۵، العاقبه فی ذکر الموت، ۱۴۶ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ۱۰۰۴). ه) حسن بصری در خواب می بیند که جوانی فاسق و بدنام که به تازگی از دنیا رفته است، یکی از بندگان خداست. او با کمک مادر آن جوان، جنازه او را برمی دارد و دو فرشته عقب تابوت را بالا نگاه می دارند و از قبر او بوی عطر شامه نوازی می آید. حسن بصری بعداً می فهمد که آن جوان حافظ و قاری قرآن بوده است، هزار حکایت صوفیان، ۵۶۲. و) در شاهنامه فردوسی نیز تعدادی خواب واقع نما وجود دارد و البته

بینندگان این خواب‌ها غالباً شاهان و پهلوانان هستند، به عنوان نمونه. رک. شاهنامه، ۳۷ (خواب ضحاک)، ۱۲-۱۱۱ (دو بار خواب دیدن سام درمورد پسرش زال)، ۱-۲۳۰ (خواب کیتباد درمورد آمدن رستم و بردن او به ایران)، ۱۷-۴۱۶ (خواب افراسیاب درمورد شکست خوردن از سیاوش)، ۴۸۱ (خواب سیاوش درمورد کشته شدنش به دست افراسیاب)، ۴۹۵ (خواب پیران و یسه درمورد متولد شدن کیخسرو)، ۵۲۵ (خواب گودرز درمورد کیخسرو و حوادث آینده)، ۵-۶۷۴ (خواب طوس درمورد سیاوش و فرزندان گودرز)، ۹-۱۰۶۹ (خواب کیخسرو درمورد مرگ خود و انتخاب جانشینش)، ۵-۱۱۰۴ (خواب کتایون درمورد گشتاسب)، ۸-۱۴۵۷ (خواب بابک درمورد ساسان)، ۱۷۹۰ (خواب انوشیروان درمورد حرمسرای خود. سخن فردوسی در مورد خواب، در مقدمه این داستان خواندنی است). (ذ. یوسف، شوهر مریم، در خواب، توسط فرشته‌ای از آینده حضرت عیسی خبر می‌یابد، کتاب مقدس، انجیل متی، ۵-۸۹۳ ح) افسر رومی در خواب، توسط فرشته‌ای، از حضور شمعون پطرس در خانه شمعون چرم ساز خبر می‌یابد و بر دست او توبه می‌کند، اعمال رسولان، ۱۰۵۰.

۴- اخبار از خواب دیگران

پیونگ: صاحب واقعه خوابی می‌بیند و صاحب کرامت از خواب (محتویات خواب) او خبر می‌دهد.

صاحبان کرامت: ابوالقاسم قشیری، سری سقطی، حصری، حسن بصری، عبد الواحد بن زید، درویشی، مردی فقاعی، ابو عثمان مغربی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام.

صاحبان واقعه: شیخ یحیی، جنید بغدادی، یکی از مشایخ، مردی که اسبش را به حسن بصری می‌فروشد، یوسف بن حسین، ابو محمد جریری، ابو علی دقاق، مریدان

ابو عثمان مغربی، امام الحرمین جوینی، شیخ ابوالقاسم روباهی، شیخ عبد الصمد قلاتسی، استاد امام عمر معد آبادی.

تکته‌ها: ۱) پیامبر بزرگوار اسلام در خواب، جنید بغدادی را به مجلس گفتن فرمان می‌دهد و سری سقطی بلافاصله از خواب او خبر می‌دهد. این داستان در رساله قشیریّه، ۸-۳۸۷، کشف المحجوب، ۸-۱۹۷، کشف الاسرار، ۵۹ و تذکره الاولیاء، ۴۲۲، با عباراتی کاملاً همانند و با اندک اختلافی در برخی از بن مایه‌ها، آمده است. به این ترتیب روشن می‌شود که این داستان از داستان‌های مشهور صوفیانه است. روایت تذکره از همه هنری تر است و در آن بن مایه‌ای بسیار مهم افزوده شده است که در منابع دیگر نیست: سری در برابر پرسش تعجب آمیز جنید در مورد چگونگی خبر یافتن از خواب او، می‌گوید: «خدای در خواب به من فرمود که رسول را فرستادم تا جنید را بگوید تا بر منبر سخن بگوید». بن مایه «دیدن خدا در خواب» در متون عرفانی از بسامد بالایی برخوردار است. بایزید بسطامی می‌گوید: «عارف آن است که در خواب جز خدای، عز و جل، نبیند» (تذکره الاولیاء، ۱۹۹). به عنوان نمونه رک. تذکره الاولیاء، ۶۳ (خواب حسن بصری)، ۱۸۰ (خواب احمد خضرویه)، ۲۰۲ (خواب بایزید بسطامی)، ۵۲۷ (محمد بن علی حکیم ترمذی هزار و یک بار خدا را در خواب دیده است)، ۷۱۴ (خواب ابوالحسن خرقانی)، ۷۲۴ (خواب ابو حمزه بغدادی). البته این بن مایه، ویژه عرفان اسلامی نیست و در کتاب مقدس نیز بارها به آن برمی‌خوریم. به عنوان نمونه رک. کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۱۲ و ۱۳ (خواب حضرت ابراهیم)، ۱۷ (خواب ایملک، پادشاه جزار)، ۱-۳۰ (خواب لابان)، ۴۷ (خواب حضرت یعقوب). ۲) یوسف بن حسین، در خواب مأموریت می‌یابد که عبدالواحد بن زید را که تازه توبه کرده و اکنون در گورستانی است، دریابد و سه روز بعد عبدالواحد به او می‌گوید: «سه شبانروز است تا تو را فرستاده‌اند، اکنون می‌آیی؟» (تذکره الاولیاء، ۳۸۶). درون مایه اصلی بسیاری از خواب‌ها «تأیید» ولیّ توسط خداوند یا پیامبر بزرگوار اسلام و باور پیدا کردن شخصی منکر به حقانیت ولیّ است. به عنوان نمونه هر سه خوابی که در

اسرار التوحید، آمده است، را می‌توان نوعی تأیید از غیب برای ابوسعید ابوالخیر به شمار آورد. ۴) در عرفان اسلامی دیدار با پیامبر بزرگوار اسلام، در بیداری، از بسامد بالایی برخوردار نیست، در عوض آن حضرت در خواب عارفان حضور جدّی دارد و بدون تردید فعال‌ترین شخص در خواب عارفان، هم اوست. این حضور فعال را در بسیاری از قصّه‌های این نوع کرامات می‌توان دید، به عنوان نمونه رک. رساله قشیریه، ۸-۳۸۷)، تذکره الاولیاء، ۸۰-۵۷۹ (خواب ابومحمّد جریری)، اسرار التوحید، ۷-۱۰۵ (خواب ابوالقاسم روباهی)، تذکره الاولیاء، ۹-۱۵۸ (خواب گروهی در هنگام مرگ ذوالنون). ۵) بسامد خواب‌ها در تذکره الاولیاء قابل توجه است. در تمام گونه‌های این کرامت، چهل روایت وجود دارد که چهارده مورد آن در تذکره الاولیاء آمده است (کمی بیش از یک سوم) و در اسرار التوحید نیز ده نمونه از این کرامت وجود دارد. با این حساب می‌توان گفت که تذکره الاولیاء و اسرار التوحید دارای بیشترین حجم کرامات مربوط به خواب هستند. ۶) داستان ابوالحسن خُصری و یکی از مشایخ که در کشف المحجوب آمده است، با تفاوت‌هایی در رساله قشیریه، ۵۱۴ نیز نقل شده است و در آنجا منصور مغربی راوی داستان است.

منابع: رساله قشیریه، ۲-۳؛ رساله قشیریه، ۸-۳۸۷؛ کشف المحجوب، ۸-۱۹۷؛ کشف الاسرار، ۵۹/۱؛ تذکره الاولیاء، ۴۲۲؛ کشف المحجوب، ۴۱۳؛ تذکره الاولیاء، ۳۹؛ تذکره الاولیاء، ۳۸۶؛ تذکره الاولیاء، ۸۰-۵۷۹؛ تذکره الاولیاء، ۹-۶۴۸؛ تذکره الاولیاء، ۷۸۲؛ اسرار التوحید، ۷-۸۶؛ اسرار التوحید، ۵-۱۰۴؛ اسرار التوحید، ۷-۱۰۵؛ مقامات زنده پیل، ۲-۱۵۱.

منابع بیشتر: ابراهیم ادهم در خواب می‌بیند که حجّ حاجیان، به برکت آه سرد یک زن حائض پذیرفته می‌شود. ابراهیم نزد آن زن می‌رود و زن به او می‌گوید: «ای ابراهیم! از من دور شو که آنچه را که تو در خواب دیدی، در بیداری به من گفتند»، هزار حکایت صوفیان، ۳-۴۳۲.

۵- خواب گروهی

پیرنگ: موقع وفات ولی (موقع آمدن او به نیشابور) صاحبان واقعه در خواب می بینند که پیامبر بزرگوار اسلام به استقبال او آمده است (آفتاب از سره خروس طلوع کرده است).

صاحبان کرامت: ذوالنون مصری، ابوسعید ابوالخیر.

صاحبان واقعه: هفتاد نفر، سی نفر از مریدان ابوالقاسم قشیری.

تکته‌ها: (۱) این کرامت را می‌توان نوعی تأیید از غیب برای ولی به شمار آورد. (۲) داستان خواب مریدان ابوالقاسم قشیری در مقامات کهن و نو یافته ابوسعید و تذکره الاولیاء، تا حدی، مانند هم است، ولی در اسرار التوحید داستانی کاملاً متفاوت آمده است که تنها در برخی از بن‌مایه‌ها مانند دو داستان دیگر است. در این داستان خواجه محمود مرید، به تنهایی، در خواب می‌بیند که ماه و نه آفتاب، در کوی عدنی کویان نیشابور فروآمده است و یاران را از آمدن ابوسعید آگاه می‌سازد.

منابع: تذکره الاولیاء، ۹-۱۵۸؛ مقامات کهن و نو یافته ابوسعید، ۱۴۴؛ اسرار التوحید، ۶۱؛ تذکره الاولیاء، ۱۱-۸۱۰.

منابع بیشتر: الف) مردی که هفتاد سال سبک‌کش می‌خانه بوده است، در لحظه مرگ توبه می‌کند و همه اهل بصره در خواب می‌بینند که او از اولیای خداست و هر که بر او نماز گزارد، آمرزیده می‌شود، هزار حکایت صوفیان، ۹۰-۳۸۹. ب) عبدالله بن حذافه، به خاطر نجات دادن مسلمانان، سر کلب الروم را می‌بوسد و مسلمانان، به فرمان عمر بن خطاب، سر عبدالله را می‌بوسند و شبانه همه مسلمانان، پیامبر بزرگوار اسلام را در خواب می‌بینند که می‌فرماید: «هر که سر عبدالله بن حذافه را بوسیده، گویی سر مرا بوسیده است...»، هزار حکایت صوفیان، ۳-۴۲۲، شعب الایمان، ۲/۲۴۵، تاریخ دمشق، ۲۷/۳۵۸ و الطبقات الکبری، ۴/۱۹۰ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ۱۱۶۴).

۶- خواب همزمان

پیرنگ: صاحبان کرامت هر دو پیامبر بزرگوار اسلام را در خواب می بینند و بامدادان با هم آشتی می کنند (یکی از آنها وام دیگری را می پردازد).

صاحبان کرامت: عبدالله مبارک و علوی بچه ای، یحیی بن معاذ و دختر امیر هرات.

نکته‌ها: درباره حضور پیامبر بزرگوار اسلام در خواب‌های عارفان. رک. ۴/۲۵۸.

منابع: تذکره الاولیاء، ۲۱۶؛ تذکره الاولیاء، ۶-۳۷۵.

منابع بیشتر: الف) ربیع بن خثیم و کنیز کی سیاه، هر دو پیامبر بزرگوار اسلام را در خواب می بینند و پیامبر به آنها خبر می دهد که در بهشت همسر یکدیگر خواهند بود، هزار حکایت صوفیان، ۶۷ و منتخب رونق المجالس، ۳۲ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ۱۰۰۹). ب) حنania در خواب مأموریت می یابد که پولس را توبه دهد. پولس نیز همزمان در خواب می بیند که شخصی به نام حنania به سوی او می آید، کتاب مقدس، اعمال رسولان، ۱۰۴۸.

۷- حاضر شدن در خواب کسی

پیرنگ: ولیّ شبانه در خواب صاحب واقعه حاضر شده، کارهای لازم را انجام می دهد و او سه هزار دینار وام ولیّ را به طور کامل می پردازد.

صاحبان کرامت: ابوسعید ابوالخیر.

صاحبان واقعه: بوسعید دوست دادا، امیر غزنین.

منابع: اسرار التوحید، ۶۰-۳۵۳.

منابع بیشتر: در شاهنامه فردوسی، ۱۹۷۴ و ۱۹۸۰ در داستان بهرام چوبینه، مردی

هست که در خواب دشمنان حاضر می شود و آنها را می ترساند.

۸- یاری در خواب

پیرنگ: ولیّ در وضعیتی دشوار قرار دارد (با صاحب واقعه مشکلی دارد) و صاحب

واقعه با دیدن خوابی می ترسد و خواسته ولیّ را بر آورده می کند (به جمع مریدان او

می‌پیوندند). معمولاً صاحب واقعه پیامبر بزرگوار اسلام را در خواب می‌بیند.

صاحبان کرامت: سمنون محب، محمد بن علی حکیم ترمذی، مردی بیگناه، ابوسعید ابوالخیر، حسن مؤذّب، شیخ احمد جام.

صاحبان واقعه: خلیفه، زاهدی بزرگ، ابومسلم مروزی، بونصر شروانی، رئیس ترکمانان، رئیس صاغو و همسرش.

تکته‌ها: درمورد داستان سمنون محب. رک. ۲/۱۱۹.

منابع: کشف المحجوب، ۵۳۶؛ تذکره الاولیاء، ۱۳-۵۱۲؛ تذکره الاولیاء، ۵۲۷؛ اسرار التوحید، ۴-۱۳۲؛ اسرار التوحید، ۷۱-۱۶۹؛ مقامات ژنده پیل، ۵-۱۷۳.

منابع بیشتر: داستان درویش بیگناه و بومسلم مروزی مانند حکایت حلاجی است که در روزگار عبدالله بن طاهر به اتهام دزدی دستگیر شده بود، رونق المجالس، ۱۷(به نقل از تعلیقات کشف المحجوب، ۸۹۶).

قصه‌های خواب در التعرف لمذهب التصوف

۱- شنیدم از محمد بن غالب و او گفت: «شنیدم از شیخ ابو عبدالله خفیف، او گفت: «شنیدم از ابوبکر محمد بن علی الکتانی، رحمه الله علیهم، که گفت: «مصطفی را، صلوات الله علیه و سلم، به عادت در خواب دیدم و عادت آن بود که هر شب دوشنبه و پنج شنبه مصطفی را، صلوات الله علیه، در خواب دیدمی و مسأله‌ها از وی سؤال کردمی و او جواب آن سؤال‌ها بدادی.

پس او را دیدم، بدان عادت و روی با من کرد و چهار کس با وی بودند، پس مرا گفت: «یا ابوبکر! این را می‌شناسی؟»

گفتم: «آری او ابوبکر است.»

پس گفت: «این را می‌شناسی؟»

گفتم: «آری او عمر است.»

پس گفت: «این را می‌شناسی؟»

گفتم: «آری او عثمان است.»

پس گفت: «این چهارم را می‌شناسی؟»

پس توقف کردم و جواب نگفتم که در دل من از مرتضی اندک غیرتی بود. پس دست علی را بگرفت و اشارت کرد به وی مرا، پس دست وی بر سینه من زد و گفت مرا: «یا ابابکر! این علی بن ابی طالب است.»

پس گفتم: «یا رسول الله! این علی بن ابی طالب است.»

پس برادری داد میان من و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب. پس علی دست من بگرفت و مرا گفت: «یا ابابکر! برخیز تا به صفا بیرون رویم.»

پس بیرون رفتم با وی به صفا و من چون این خواب می دیدم، به حجره خود خفته بودم. پس چون بیدار شدم، خود را بر کوه صفا دیدم».

(صص، ۸-۴۷۷)

۲- باز گفت: «شنیدم از منصور بن عبدالله و او گفت: «شنیدم از ابن جلا که گفت: «به مدینه مصطفی، صلوات الله علیه و سلم، در آمدم و فاقه رسیده بود به من. پس پیش قبر مصطفی، صلوات الله علیه و سلم، رفتم و سلام کردم بر وی و بر ابابکر و عمر، رضی الله عنهم، پس گفتم: «یا رسول الله! فاقه به من رسیده است و من امشب میهمان توام».

پس میان قبر و منبر قیام کردم، اندکی در خواب شدم. پس مصطفی را دیدم، صلوات الله علیه، که پیش من بیامد و رغیفی^۱ پیش من بنهاد نان، نیمه آن بخوردم. چون بیدار شدم نیمه رغیف در دست من بود».

(ص، ۴۷۸)

۳- شاهد صحت رؤیا روایتی است از علی بن حسن بن احمد سرخسی، امام جامع سرخس، از ابوالولید محمد بن ادریس السلمی، از سوید، از محمد بن عمرو بن صالح بن مسعود الکلاعی، از حسن بصری که گفت: «به مسجد بصره وارد شدم و جمعی از یاران من نشسته بودند و من هم نزد آنان نشستم و در این وقت درباره مردی سخن می گفتند که او در آنجا حضور نداشت. پس من آنها را از غیبت او باز داشتم و حادثی درباره غیبت برای آنها گفتم که از رسول خدا، صلی الله علیه و سلم و عیسی بن مریم به من رسیده بود. پس آن گروه از آن گفتار دم فرو بستند و به گفتار دیگری در پیوستند. آنگاه دوباره ذکر آن مرد تازه کردند و من هم با آنها هماهنگی کردم. آنگاه آنان به منزلگاه های خویش رفتند و من نیز به منزلگاه خویش باز آمدم و بخوابیدم.

پس در عالم رؤیا سیاهی را دیدم که در دست او طبقی از چوب پید و بر آن طبق قطعه ای

از گوشت خوک بود. پس به من گفت: «بخور». گفتم: «نمی خورم؛ این گوشت خوک است». گفت: «بخور».

گفتم: «نمی خورم؛ این گوشت خوک است، این حرام است».

گفت: «این را به تو می خورانم».

و من ابا کردم. پس ریش مرا گرفت و آن را در دهان من گذاشت و من مشغول جویدن آن شدم و او در برابر من ایستاده بود و من می ترسیدم که آن را از دهان بیرون اندازم و از فرو بردن آن نیز اکراه داشتم و در همان حال از خواب بیدار شدم.

پس به خدا قسم که سی شبانه روز هر چه می خوردم، یا می آشامیدم، طعم آن گوشت خوک را در دهان و بوی آن را در بینی ام حس می کردم!

(صص، ۹-۴۷۸)

قصه‌های خواب در شرح التّعرف لمذهب التّصوّف

۱- سمنون محب، رحمه الله، چنین گوید که هرگز تا من بودم، سرّ من جز به محبّت خدای، تعالی، مشغول نبود و او را سمنون محب از بهر این خوانند که ظاهر و باطن او همه صفات محبّان گشته بود.

گفت، زنی کردم^۱، اقامت شریعت را و با او بیوادم، استعمال شریعت را. حقّ، تعالی، مرا دخترکی کرامت کرد. دلم پاره‌ای بدو مایل گشت. خواب بر من افتاد. قیامت را دیدم و لوایی دیدم که می‌بردند و بسیار خلق در زیر او. پرسیدم که این چیست و اینها کیستند؟

مرا گفتند: «این لوای محبّان است و این همه محبّان حقّ‌اند». خود را در میان ایشان افکندم. کسی بیامد و بازوی من بگرفت و گفت: «بایست؛ که تو از جمله ایشان نیستی». گفتم: «من نیز محبّ حقّم».

گفتند: «نام تو در دیوان محبّان بود، تا امروز. امروز تو را دختری در وجود آمد و دلت بدو باز نگرست؛ نامت از دیوان محبّان محو گردانیدند».

در خواب گفتم: «إلهی! إِنْ كَانَتْ هَذِهِ تَقَطُّعُنِي عَنْكَ، فَارْفَعَهَا!»^۲
آواز زنان شنیدم، از خواب بیدار گشتم، گفتم: «چه بوده است؟»

۱- ازدواج کردن.

۲- خدایا! اگر این دختر مرا از تو جدا می‌سازد، او را از میان بردار!

گفتند: «دخترک از بام بیفتاد و گردنش بشکست».

(صص، ۹-۱۸۸)

۲- ابوبکر، رضی الله عنه، به زمین شام به سفر رفته بود. خوابی دید که ماه از آسمان به کنار وی افتاد. به نزدیک راهبی رفت، مر او را پرسید. گفت: «پیغامبر آخرالزمان بیرون آید. نخستین کسی که به وی ایمان آورد، تو باشی. چون پیغامبر را، صلی الله علیه و سلم، وحی آمد، آن شب بیندیشید که فردا این راز خویش با که گویم و که را دعوت کنم.

خدای، غز و جلّ، اندر دل وی ابوبکر را، رضی الله عنه، او گند^۱ که خدای، تعالی، مرا بیافرید و روزی داد و بسیار نیکوییها کرده است با من، محال بود بت پرستیدن. کاشکی بدانمی که دین حق کدام است تا خدای را پرستمی. به دل وی اندر افتاد که فردا نزدیک محمد روم و تدبیر کنم.

و به دل پیغامبر، صلی الله علیه و سلم، اندر افتاد که فردا سوی ابوبکر روم و راز با وی بگویم و وی را دعوت کنم و میان ایشان پیش از آن دوستی بود.

بامداد هر دو از خانه خویش برخاستند و روی به یک دیگر آوردند، به راه مر یک دیگر را پیش آمدند. ابوبکر گفت: «إلی این یا محمد»^۲.

گفت: «إلیک یا ابابکر»^۳. باز پیغمبر گفت، صلی الله علیه و سلم: «و أنت إلی این یا ابابکر». ابوبکر گفت: «إلیک یا محمد».

پرسید پیغامبر مر او را که به چه شغل می آمدی سوی من؟ اندیشه خویش مر او را گفت. پیغامبر، صلی الله علیه و سلم، مر او را جواب داد که من سوی تو خود بدین کار می آمدم که مر تو را دعوت کنم. دوش مرا وحی آمد.

۱- افکند، انداخت.

۲- محمد! کجا میروی؟

۳- ابوبکر! به سوی تو می آمدم.

ابوبکر ورا گفت: «چه دلیل است بر این بر؟» و جبریل مر او را خبر داده بود.
گفت: «دلیل بر این، خواب تو است که به شام دیدی. و آن قصه بگفت». ابوبکر
گفت: «من این راز نگه داشته بودم و با کس نگفته بودم. اگر پیغامبر نبودی، غیب
ندانستی» و گواهی داد که: أشهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله».

(صص ۸-۵۵۷)